

بابک احمدی

کار روشنفکری



فهرست

پیش‌گفتار ۷

۱. نابسندگی تعریف‌های ذات‌باورانه از «روشن‌فکر»

و بن‌بست رویکردهای عینی‌گرا ۱۳

۱.۱) واژه‌هایی در بیان مفهوم روشن‌فکر ۱۵

۱.۲) تعریف ذات‌باورانه از روشن‌فکر ۳۲

۱.۳) دو مفهوم کلیدی ۴۷

۱.۴) تعریف عینی‌گرا از روشن‌فکر ۷۰

۱.۵) بررسی «تاریخ روشن‌فکری» ۱۲۸

۲. به سوی تعریفی تازه از کار روشن‌فکری

بر اساس تحلیل گفتمان ۱۴۹

۲.۱) به سوی تعریفی تازه از روشن‌فکری ۱۵۱

۲.۲) درباره‌ی گفتمان ۱۵۸

۲.۳) تعریف کار روشن‌فکری ۱۷۹

۲.۴) کردار و اندیشه‌ی انتقادی ۱۹۸

پیوست ۲۱۱

برگزیده‌ی منابع ۲۲۳

نمایه‌ی نام‌ها ۲۲۷

۱.۱) واژه‌هایی در بیان مفهوم روشن فکر

۱.۱.۱) اصطلاح فارسی «روشن فکر»

نویسندگان دوران تدارک فکری انقلاب مشروطه‌ی ایران در برابر اصطلاح فرانسوی *Siécle des lumières* ترکیب «عصر منورالفکری» را به کار می‌بردند. در ادبیات اجتماعی و روزنامه‌نگاری سال‌های بعد واژه‌ی «منورالفکر» با «روشن فکر» جای‌گزین شد، اما به تدریج این واژه‌ی تازه به طور مشخص در برابر یک لفظ دیگر فرانسوی یعنی *Intellectuel (elle)* به کار رفت، و در برابر مفهوم *Siécle des lumières* اصطلاح «عصر روشن‌گری» رایج شد.

هنوز به دقت معلوم نیست که اصطلاح «روشن فکر» نخستین بار در چه زمان و در کدام متن به کار رفت. این واژه در فیش‌ها و یادداشت‌های لغتنامه‌ی دهخدا نیامده بود، اما در ویراست جدید آن به نقل از فرهنگ فارسی معین چنین آمده: «روشن فکر (صفت مرکب) آنکه دارای اندیشه‌ی روشن است. (فرهنگ فارسی معین). کسی که در امور با نظر باز و متجددانه نگرَد (*Illuminé-Intellectuel*) (فرهنگ فارسی معین). نوگرایی. تجددپرست. تجددگرایی. آنکه اعتقاد به رواج آیین و افکار نو و منسوخ شدن آیین کهن دارد.»^۱ در خود فرهنگ فارسی معین در پانوشتی به عنوان معادل فرانسوی «روشن فکر» واژه‌ی *Illuminé* آمده و نه *Intellectuel*، و در تعریف لفظ «روشن فکر» به دقت همان دو عبارتی آمده‌اند که در بالا خواندیم.^۲ بنا به عبارت نخست روشن فکر کسی است که دارای اندیشه‌ی روشن باشد. هر چند محمّد معین ننوشته که اندیشه‌ی روشن داشتن یعنی چه، و چه کسی بنا به چه میزان و منطقی تعیین می‌کند که فکر دیگری یا

۱. لغت‌نامه دهخدا، چاپ اول از دوره جدید، تهران، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۰۹۱۲.

۲. م. معین، فرهنگ معین، تهران، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۶۹۱ پانوشت.

دیگران روشن است، اما می‌توان با اطمینان گفت که از نظر او اندیشه‌ی روشن یعنی فکر علمی منضبط و مدرن. بنا به عبارت دوم روشن فکر همان آدم متجدد است. لفظ «تجدد» در فرهنگ فارسی معین چنین تعریف شده: «۱- نو شدن و تازه شدن. ۲- نوی، تازگی. ج. تجدادات»^۱ در پانویشت، در برابر تجدد هیچ واژه‌ی لاتینی ذکر نشده، اما به نظر می‌رسد که این واژه در برابر Modernité آمده است. در این صورت معنای دوم روشن فکر که در فرهنگ فارسی معین آمده آدم مدرن (=نوگرا)، یا مدرنیست (=تجددپرست) است. این هم آشکارا معنایی است محدود به عقاید سوژه. بنا به این تعریف متفکرانی که به مدرنیته انتقاد کرده‌اند، یا در توضیح کاستی‌های آن نوشته‌اند، روشن فکر محسوب نخواهند شد.

واژه‌ی فارسی «روشن فکر» بر پایه‌ی این باور ساخته شده که روشن فکر یک آدم «مدرن» یا «مدرنیست» است، کسی که دستاوردهای روشن‌گری را مبانی اساسی زندگی اجتماعی می‌داند. در ادبیات مشروطه «متوالفکر» کسی معرفی شده بود که با عقاید کهنه و خرافاتی در ستیز باشد، و در پی نوآوری در شیوه‌های زندگی و امور اجتماعی و سیاسی برآید. کسی که بنا به الگوهای فکری و فرهنگی تمدن غرب از سنت‌ها انتقاد کند و به علم و پیشرفت اجتماعی اعتقاد داشته باشد. یکی دانستن روشن فکر با روشن‌گر سده‌ی هجدهمی تا حدودی ناشی از توجه غیرانتقادی متفکران مشروطه‌خواه به فرهنگ غرب بوده، و هنوز هم به شکل‌هایی در ذهن بسیاری از نویسندگان ما باقی مانده است. برای مثال در مهم‌ترین دانش‌نامه‌ی زبان فارسی یعنی *دایرةالمعارف فارسی* به سرپرستی غلامحسین مصاحب، واژه‌ی «روشن‌فکری» در برابر Enlightenment آمده که همان روشن‌گری

است، و هیچ اشاره‌ای به واژه‌ی انگلیسی Intellectual نشده است. آن‌جا در تعریف روشن‌فکری می‌خوانیم: «اصطلاحی برای طرز فکر و تمایل عقلایی، آزادمنشانه، اومانستی و علمی رایج در اروپای قرن ۱۸م که جریان فکری عمده‌ی این قرن محسوب است»، و پس از آن هم شرحی تاریخی از روشن‌گری آمده است.^۱ در سطرهای بالا به این دلیل بر واژه‌ی انگلیسی تاکید کردم که پایه‌ی اصلی *دایرةالمعارف فارسی* دانش‌نامه‌ی مشهور تک‌جلدی آمریکایی یعنی *دانش‌نامه‌ی کلمبیا* بود که در متن ویراست سوم‌اش (چاپ ۱۹۶۳، که اساس کار مصاحب بود)، فاقد مدخل Intellectual بود، اما مدخل Enlightenment در آن آمده بود.^۲

حتی در زمانه‌ی ما، در فرهنگ معاصر فارسی تالیف غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی و نسترن حکمی (که به نظرم بهترین و مفیدترین واژه‌ی‌نامه‌ی فارسی است) اصطلاح «روشن‌فکر» بنا به الگوی اندیش‌مندان دوران روشن‌گری به دو معنا تعریف شده: «۱. دارای بینشی آگاهانه، منطقی و دور از خرافه و تعصب. ۲. معتقد به نقش و ارزش دانش و فرهنگ در پیشرفت جامعه و بهروزی مردم».^۳ در هر دو تعریف پایه‌ی اصلی بینش و اعتقاد شخص است. در تعریف یکم چگونگی بینش روشن‌فکر مورد بحث است. می‌توان پرسید کسی که بالاتر از جای‌گاه روشن‌فکر قرار گرفته باشد، از او تعریف به دست دهد، و نوع بینش او را تشخیص دهد کیست؟ مفاهیمی چون آگاهانه و منطقی، و اموری که خرافه و تعصب خوانده می‌شوند، تاریخی و اعتباری هستند، و بنا به

۱. غ. مصاحب (سرپرست)، *دایرةالمعارف فارسی*، تهران، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۱۱۲۸.

2. *The Columbia Encyclopedia*, Fifth Edition, Columbia University Press, 1993, p.877.

۳. غ. صدری افشار، ن. حکمی، ن. حکمی، *فرهنگ معاصر فارسی*، ویراست جدید، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶۸۳.